

۲- في كتب السنة:

در کتابهای اهل سنت:

روى السنة في تفاسيرهم أنّ الذي صُلب ليس يهوذا
الاسخريوطي، بل هو شاب كان مع الحواريين:

اهل سنت در تفاسيرهايشان روايت مى کنند كسى كه به صليب كشيده شد
يهودا اسخريوطى نبود بلكه جوانى بود همراه با حواريون:

[روى سعيد بن جبير عن ابن عباس: أنّ عيسى خرج على
أصحابه لما أراد الله رفعه، فقال: أيكم يُلقى عليه شبهي، فيقتل
مكاني، ويكون معي في درجتي؟ فقام شاب، فقال: أنا، فقال:
اجلس، ثم أعاد القول، فقام الشاب، فقال عيسى: اجلس، ثم
أعاد، فقال الشاب: أنا، فقال: نعم أنت ذاك، فألقى عليه شبه
عيسى، ورفع عيسى، وجاء اليهود، فأخذوا الرجل، فقتلوه، ثم
صلبوه. وبهذا القول قال وهب بن منبه، وقتادة، والسدي] زاد المسير
في علم التفسير - ابن جوزي.

سعيد بن جبیر از ابن عباس روايت می کند: «عيسى به همراه اصحابش
هنگامی که خداوند اراده فرمود بالایش ببرد خارج شد. فرمود: **«کدام یک
از شما شبیه من بر او افتد، به جای من کشته شود و با من
هم درجه باشد؟»** جوانی برخاست و گفت: **من**. فرمود: **«بنشین»**. سپس
سخنش را تکرار کرد. آن جوان برخاست و عیسی گفت: **«بنشین»**. سپس
تکرار کرد و آن جوان برخاست و گفت: **من**. فرمود: **«آری، تو همانی»**. او
شبهه عیسی شد و عیسی رفع گردید. یهود آمدند، آن مرد را گرفتند، به قتل
رسانیدندش و سپس بر دارش کردند. و وهب بن منبه و قتاده و سدی نیز
همین سخن را گفته اند»^(۱).

^۱- زاد المسير فى التفسير - ابن جوزى: ج ۲ ص ۲۱۸.

[حدثنا بشر بن معاذ، قال: ثنا يزيد، قال: ثنا سعيد، عن قتادة، قوله: ﴿إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ﴾ ... إلى قوله: ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ أَوْلِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْيَهُودَ اشْتَهَرُوا بِقَتْلِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ رَسُولِ اللَّهِ، وَزَعَمُوا أَنَّهُمْ قَتَلُوهُ وَصَلَبُوهُ. وَذَكَرَ لَنَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَيُّكُمْ يُقَذَفُ عَلَيْهِ شَبْهِي فَإِنَّهُ مَقْتُولٌ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَنَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ. فَقُتِلَ ذَلِكَ الرَّجُلُ، وَمَنْعَ اللَّهُ نَبِيَّهُ وَرَفَعَهُ إِلَيْهِ.

بشر بن معاذ برای ما روایت کرد و گفت: از یزید از سعید از قتاده درباره‌ی این سخن خداوند متعال (**ما مسیح عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند را کشتیم در حالی که او را نکشتند**) ... تا این سخن (**خداوند پیروزمند حکیم است**) گفت: آن یهودیان دشمنان خدا به قتل عیسی بن مریم فرستاده‌ی خداوند شهره شدند و چنین پنداشتند که او را به قتل رسانیدند و به صلیب کشیدند. به ما گفته شده پیامبر خدا عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد تا کشته شود؟** مردی از بین یارانش گفت: **من ای پیامبر خدا.** آن مرد به قتل رسید و خداوند پیامبرش را بازداشت و به سوی خودش بالا برد.

حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا معمر، عن قتادة في قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: أَلْقَى شَبْهَهُ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْخَوَارِيِّينَ فَقُتِلَ، وَكَانَ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: أَيُّكُمْ أَلْقَى شَبْهِي عَلَيْهِ وَلَهُ الْجَنَّةُ؟ فَقَالَ رَجُلٌ: عَلِيٌّ.

حسن بن یحیی برای ما روایت کرد و گفت: عبد الرزاق به ما خبر داد و گفت: معمر از قتاده به ما خبر داد و درباره‌ی این سخن خداوند متعال (**و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد**) گفت: شبهه‌ای بر مردی از خواریون واقع شد و کشته شد. عیسی بن مریم این را بر آنان عرضه داشت و فرمود: **کدامین از شما شبیه من بر وی واقع شود و بهشت برایش باشد؟** مردی گفت: بر من.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجیح، عن القاسم بن أبي بزة: أن عيسى ابن مريم قال: أيكم يُلقى عليه شبهي فيقتل مكاني؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا رسول الله. فألقي عليه شبهه، فقتلوه، فذلك قوله: ﴿وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، قال: قال ابن جريج: بلغنا أن عيسى ابن مريم قال لأصحابه: أيكم ينتدب فيلقى عليه شبهي فيقتل؟ فقال رجل من أصحابه: أنا يا نبي الله. فألقي عليه شبه فقتل، ورفع الله نبيه إليه.

مثنى برای ما روایت کرد و گفت: از ابو حذیفه از شبل از ابن ابی نجیح از قاسم بن ابی بزه روایت کرد و گفت: عیسی بن مریم فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد و به جای من به قتل رسد؟** مردی از یارانش گفت: من ای رسول خدا. شبیهش بر وی افتاد و او را کشتند. این مصداق خداوند متعال است: **(و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد).**

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جريج روایت کرد و گفت: به ما چنین رسید که عیسی بن مریم به یارانش فرمود: **کدام یک از شما داوطلب می شود و شبیه من بر وی می افتد و کشته می شود؟** مردی از یارانش گفت: من ای پیامبر خدا. شبیه بر وی افتاد و به قتل رسید و خداوند پیامبرش را به سوی خودش بالا برد.

حدثنا محمد بن عمرو، قال: ثنا أبو عاصم، قال: ثنا عيسى، عن ابن أبي نجیح، عن مجاهد في قوله: ﴿شُبِّهَ لَهُمْ﴾ قال: صلبوا رجلاً غير عيسى يحسبونه إياه.

محمد بن عمرو برای ما روایت کرد و گفت: از ابو عاصم از عیسی از ابن ابی نجیح از مجاهد درباره ی این سخن **(شُبِّهَ لَهُمْ)** **(امر بر ایشان مشتبه شد)** گفت: مردی غیر از عیسی را که فکر می کردند همو است، به صلیب کشیدند.

حدثني المثنى، قال: ثنا أبو حذيفة، قال: ثنا شبل، عن ابن أبي نجيح، عن مجاهد: ﴿وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ﴾ فذكر مثله.

حدثنا القاسم، قال: ثنا الحسين، قال: ثني حجاج، عن ابن جريج، عن مجاهد، قال: صلبوا رجلاً شبهوه بعيسى يحسبونه إياه، ورفع الله إليه عيسى ع حياً [جامع البيان في تفسير القرآن - ابن جرير الطبري].

قاسم برای ما روایت کرد و گفت: از حسین از حجاج از ابن جريج از مجاهد روایت کرد و گفت: مردی را که با عیسی اشتباه گرفتند و تصور نمودند او است، به صلیب کشیدند و خداوند عیسی را به سوی خودش سلامت و زنده بالا برد». (۲)

[ثم أخبر سبحانه أن بني إسرائيل ما قتلوا عيسى، وما صلبوه، ولكن شبه لهم، واختلفت الرواة في هذه القصة، والذي لا يشك فيه أن عيسى ع كان يسبح في الأرض ويدعو إلى الله، وكانت بنو إسرائيل تطلبه، وملاكهم في ذلك الزمان يجعل عليه الجعائل، وكان عيسى قد أنصوى إليه الحواريون يسيرون معه؛ حيث سار، فلما كان في بعض الأوقات، شِعَرَ بأمر عيسى، فرؤي أن رجلاً من اليهود جعل له جعل، فما زال ينقر عنه؛ حتى دل على مكانه، فلما أحس عيسى وأصحابه بتلاحق الطالبين بهم، دخلوا بيتاً بمراى من بني إسرائيل، فرؤي أنهم عدوهم ثلاثة عشر، ورؤي: ثمانية عشر، وحصرُوا ليلاً، فرؤي أن عيسى فرق الحواريين عن نفسه تلك الليلة، ووجههم إلى الأفاق، وبقي هو ورجل معه، فرُفِعَ عيسى، وألقيَ شبهه على الرجل، فصلب ذلك الرجل] الجواهر الحسان في تفسير القرآن - الثعالبي.

«سپس خداوند سبحان خبر می‌دهد که بنی اسرائیل عیسی را به قتل نرسانیدند و به صلیبش نکشیدند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد. راویان در این

ماجرا اختلاف کردند اما در این تردید ندارند که عیسی ع بر روی زمین حرکت و به خداوند دعوت می‌کرد. بنی اسرائیل به دنبال او بودند و حکومت آنها در آن زمان به دست خراج‌گزاران و باج‌گیران بود. حواریونی که همراه او بودند هر کجا عیسی می‌رفت به او می‌پیوستند. گاهی اوقات فرمان عیسی را دریافت نمی‌کردند. روایت شده است که مالیاتی بر مردی از یهود واقع شد و پیوسته از آن در تنگنا بود. تا در نهایت به مکان او رسید. عیسی و یارانش متوجه نشدند که جست‌وجوگرانشان به آنها رسیدند. مردانی از بنی اسرائیل را داخل خانه کردند و روایت شده که آنها دشمن آن سیزده نفر بودند و روایت شده: دوازده نفر. آنها شبانه محاصره شدند. روایت شده که عیسی آن شب حواریون را از خود جدا کرد و آنها را به دور دست‌ها متوجه نمود و خودش با مردی همراهش باقی ماند. عیسی رفع شد و شبیه بر مرد افتاد و آن مرد به صلیب کشیده شد»^(۳)

[فاجتمعت اليهود على قتله فأخبره الله بأنه يرفعه إلى السماء
ويطهره من صحبة اليهود، فقال لأصحابه: أيكم يرضى أن يلقي
عليه شبهي فيقتل ويصلب ويدخل الجنة؟ فقال رجل منهم: أنا،
فألقي الله عليه شبهه فقتل وصلب] تفسیر مدارک التنزیل وحقائق التأویل-
النسفی.

«یهود بر قتل او اجتماع کردند. خداوند خبر می‌دهد که او را به آسمان بالا برد و از همراهی با یهود پاکش نمود. به یارانش فرمود: **کدام یک از شما راضی می‌شود که شبیه من بر وی افتد، کشته شود، به صلیب کشیده شود و به بهشت وارد شود؟** مردی از بینشان گفت: **من؛ و شبیه بر وی افتاد، کشته و به صلیب کشیده شد»**^(۴)

[..... امتثل والي بيت المقدس ذلك وذهب هو وطائفة من
اليهود إلى المنزل الذي فيه عيسى و هو في جماعة من أصحابه
اثنى عشر أو ثلاثة عشر وقال سبعة عشر نفرًا وكان ذلك يوم
الجمعة بعد العصر ليلة السبت فحصره هنالك. فلما أحس بهم
وأنه لا محالة من دخلوهم عليه أو خروجه إليهم قال لأصحابه:

^۳- جواهر الحسان در تفسیر قرآن - ثعالبی: ج ۲ ص ۳۲۶.

^۴- تفسیر مدارک التنزیل و حقایق التأویل - نسفی.

أيكم يلقي عليه شبهي وهو رفيقي في الجنة؟ فانتدب لذلك شاب منهم فكأنه استصغره عن ذلك، فأعادها ثانية وثالثة وكل ذلك لا ينتدب إلا ذلك الشاب، فقال: أنت هو وألقى الله عليه شبه عيسى حتى كأنه هو وفتحت روزنه من سقف البيت وأخذت عيسى ما سنة من النوم فرفع إلى السماء وهو كذلك كما قال الله تعالى: ﴿إِذ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ خُذْ هَذَا الصَّلَافَ الَّذِي كُنَّا نَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّكَ أَنْتَ وَآلُكَ الْغَالِبُونَ فَخَرَجُوا مِنْهَا فِي لَيْلٍ فَأَخَذُوهُ فِي اللَّيْلِ وَصَلَبُوهُ وَوَضَعُوا الشُّوكَ عَلَى رَأْسِهِ وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ أَيُّ رَأْوَا شَبَّهَهُ فَظَنُّوه [إِيَّاهُ] تَفْسِيرُ ابْنِ كَثِيرٍ.

«... فرماندار بیت المقدس با آن موافقت کرد و او و گروهی از یهود به خانه‌ای که عیسی به همراه گروهی از یارانش که دوازده یا سیزده نفر بودند، رفتند. گفت هفده نفر بودند و آن روز جمعه بعد از عصر شب شنبه بود. آنجا را محاصره کردند. هنگامی که متوجه آنها شد و اینکه آنها نمی‌توانند بر او داخل شوند یا او به سویشان خارج شود به یارانش فرمود: **کدام یک از شما شبیه من بر وی افتد در حالی که او دوست و همراه من در بهشت باشد؟** آن جوان از میانشان داوطلب شد. گویی از این مأموریت کوچکش شمرد. برای دومین و سومین بار نیز تکرار کرد و هر دفعه کسی جز آن جوان داوطلب نمی‌شد. پس فرمود: **تو همانی.** خداوند شبیه عیسی را بر او انداخت تا اینکه گویی خود او شد. روزنه‌ای در سقف خانه ایجاد شد و عیسی ع را چرتی فراگرفت و به آسمان بالا رفت، همان‌طور که خداوند متعال می‌فرماید: **(آنگاه که خداوند به عیسی فرمود که من تو را می‌میرانم و به سوی خودم بالا می‌برم).** هنگامی که او رفع شد، آن عده خارج شدند. هنگامی که آن گروه آن جوان را دیدند پنداشتند عیسی است. او را همان شب گرفتند، به صلیب کشیدند و خار بر سرش نهادند... **(و حال آنکه آنان مسیح را نکشتند و بردار نکردند بلکه امر بر ایشان مشتبه شد)؛ یعنی شبیهش را دیدند و پنداشتند که او است.**» (۵)

إذن، النتيجة من التوراة والإنجيل والقرآن والعقل والروايات أنّ المصلوب ليس عيسى ولا يهوذا الاسخريوطي، ووجدنا روايات

تقول إنه من ذرية رسول الله ﷺ وعلي ع، وتشير إلى أنه خليفة من خلفاء الله، فماذا نفعل؟

بنابراین نتیجه‌ای که از تورات، انجیل، قرآن، عقل و روایات به دست می‌آید این است که شخص به صلیب کشیده شده، عیسی و همچنین یهودای اسخریوطی نیست و می‌بینیم که روایات بیان می‌کنند که او از نسل رسول خدا ﷺ و علی ع و اشاره می‌کنند که او خلیفه‌ای از خلفای خداوند می‌باشد.

هل نبقى نجادل ونرد هذه الروايات ونمرر أوهامنا المبنية على الهوى لا غير والتي تعارض ما نقل في التوراة والإنجيل والروايات، وتعارض العقل أيضاً، ونقول إن المصلوب يهوذا الاسخريوطي، وأنها عنزة وإن طارت؟! أم نقول: القول منا ما اتفقت عليه الكتب السماوية التوراة والإنجيل والقرآن ونص عليه رسول الله وآل محمد ﷺ وهو أن المصلوب ليس عيسى ع، والمصلوب إنسان صالح، والمصلوب خليفة من خلفاء الله في أرضه، والمصلوب من آل محمد ﷺ ومن ذرية علي ع. وكل هذه الحقائق من النصوص من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد ﷺ، ولا معارض معتبر لها.

پس در آنچه ما باید انجام دهیم آیا جایی برایمان باقی می‌ماند که جدال کنیم و این روایات را رد نماییم و اوهام و خیالات خودمان را که مبنایی جز هوا و هوس و نه چیزی دیگر، ندارند، و چیزهایی که با آنچه در تورات، انجیل و روایات نقل شده است و با عقل نیز در تعارض می‌باشند، مرور کنیم؟! و بگوییم شخص به صلیب کشیده شده، یهودای اسخریوطی است؟! هر قدر هم که این نظریات فاسد و شتابزده باشد؟! یا آنچه را بگوییم که کتاب‌های آسمانی تورات، انجیل، قرآن و متن رسیده از رسول خدا و اهل بیت او ع بر آن اتفاق دارند؛ اینکه شخص مصلوب عیسی ع نیست، انسانی صالح است و خلیفه‌ای از خلفای خداوند در زمینش می‌باشد. به صلیب کشیده شده از آل محمد ع و از فرزندان علی ع است و تمام این حقایق از متون تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد ع گرفته شده است و هیچ معارض قابل اعتنایی برای آنها وجود ندارد!

الآن، بعد أن أثبتنا أن عيسى لم يصلب ولم يقتل، وأن هناك شبيهاً صُلب وشخصناه من التوراة والإنجيل والقرآن وأقوال محمد وآل محمد ﷺ، نعود إلى ما رواه الطوسي وهو أن الناس لا يتعقلون مسألة التشبيه والصلب، أو لا يتقبلون الشخص الذي يواجههم وأنه هو، فيبدوون بالإشكال كما روى الطوسي رحمه الله عن أبي عبد الله ع: (إن القائم ع إذا قام قال الناس: أنى يكون هذا وقد بُليت عظامه منذ دهر طويل).

اکنون پس از اینکه ثابت کردیم که عیسی به صلیب کشیده و کشته نشد و شخص مشابهی به صلیب کشیده شد و این شخص را با توجه به تورات، انجیل، قرآن و سخنان محمد و آل محمد ع مشخص نمودیم، به آنچه طوسی روایت کرده، باز می‌گردیم؛ اینکه مردم از آنجا که در مسئله‌ی تشبیه و صلیب تعقل نمی‌کنند و یا کسی که با آنها مواجه می‌شود و او خودش می‌باشد را پذیرا نمی‌شوند، همان‌طور که طوسی رحمه الله عمل نموده، شروع به اشکال‌تراشی می‌کنند: از ابا عبدالله ع روایت شده است: «**هنگامی که قائم ع قیام کند، مردم می‌گویند: چطور می‌تواند چنین باشد در حالی که روزگاران طولانی پیش از این، استخوان‌هایش پوسیده است؟!»**.

أو لنكتب إشكالهم بصورة أخرى: كيف أن الشبيه المصلوب شخص نزل إلى الأرض بصورة معجزة وقتل، وبعد ذلك يولد كطفل ويكبر حتى يكون هو القائم أو المهدي؟!!

یا اشکال آنها را طور دیگری بازنویسی می‌کنیم: چطور ممکن است پس از اینکه شخص به صلیب کشیده شده که به صورت معجزه‌آسایی به زمین فرود آمد و به قتل رسید، به صورت نوزادی متولد و بزرگ شود تا او همان قائم یا مهدی گردد؟!!

والحقیقة، إن أصحاب هذا الاعتراض يطرحونه نتيجة عدم معرفتهم أو التفاتهم إلى أن الأرواح خلقت قبل هذا العالم الجسماني، وهذا الأمر يثبت العقل والنقل:

حقیقت این است که کسانی که چنین اعتراضی را طرح می‌نمایند در نتیجه‌ی عدم شناخت‌شان یا توجه‌شان به این نکته است که ارواح پیش از این عالم جسمانی خلق شدند و این موضوع از نظر عقلی و نقلی به اثبات رسیده است.

فالعقل: لا يقبل أن الروح الأدنى مقاماً خلقت قبل الروح الأعلى مقاماً؛ لأنها متقومة بوجود الأعلى، وليس هذا موضع مناقشة وبيان كيفية صدور الخلق من الحقيقة المطلقة، ولكن لا بأس ببيان بسيط: فالصادر من الحقيقة المطلقة أو المخلوق الأقرب للحقيقة المطلقة لا يمكن تكراره، وإلا لكان هو نفسه الأول لا غير، ولهذا فالمخلوق الذي بعده يكون أبعد عن الحقيقة المطلقة من الأول أي دونه مقاماً، وبالتالي يتوسط المخلوق الأول في خلق الثاني، أي كما قال تعالى (بيدي): ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإَيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]. وهكذا يكون المخلوق الأول بالنسبة للثاني يد الله، وأيضاً المخلوق الثاني بالنسبة للثالث يكون يد الله، أي أنها ليست يداً واحدة ولا اثنتين بل أيد كثيرة كما قال تعالى: ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ۴۷].

عقل نمی‌پذیرد که روحی با مقام و رتبه‌ی پایین‌تر پیش از روح با مقام بالاتر خلق شده باشد چرا که او به وجود بالاتر پابرجا و قوام یافته است و اینجا مجال بحث و مناقشه و بیان چگونگی صادر شدن خلق از حقیقت مطلق، نمی‌باشد؛ ولی اشکالی ندارد اگر به طور گذرا اشاره‌ای به آن داشته باشیم: صادر شده از حقیقت مطلق یا همان نزدیک‌ترین مخلوق به حقیقت مطلق نمی‌تواند تکرار شود چرا که در غیر این صورت، همان اولی خواهد بود و نه دیگری. از همین رو مخلوقی که پس از او است باید نسبت به اولی از حقیقت مطلق دورتر و یا از نظر مقام و مرتبه پایین‌تر باشد. در نتیجه، مخلوق اول حد واسط در خلقت مخلوق دوم می‌باشد، یا همان طور که حق تعالی فرموده است «**با دو دستم**»: **((گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟))** (۶) و به این ترتیب

مخلوق اول در مقایسه با دوم، دست خداوند تلقی می‌شود و همچنین مخلوق دوم در مقایسه با سومین، دست خدا می‌گردد؛ به عبارت دیگر، یک یا دو دست وجود ندارد بلکه دست‌ها همان‌طور که حق تعالی می‌فرماید، بسیارند: **((و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترنده‌ایم)) (۷).**

فالعقل يقول إنَّ روح محمد ﷺ الأعلیٰ مقاماً خلق قبل روح آدم u الأدنیٰ مقاماً، ولا يوجد دليل عقلي يرد هذه الحقيقة. أما كون آدم خلق قبل محمد في هذا العالم الجسماني فلا يعني سبق روح آدم u؛ حيث إنه لا تلازم بين خلق الجسد وخلق الروح وهما في عالمين مختلفين.

عقل می‌گوید که روح حضرت محمد ﷺ که مقام بالاتری دارد پیش از روح آدم ع که مقام پایین‌تری دارد، خلق شده است و هیچ دلیل عقلی برای رد کردن این حقیقت وجود ندارد. اما خلقت آدم پیش از حضرت محمد در این عالم جسمانی به معنی پیش‌تر بودن روح آدم ع نمی‌باشد چرا که هیچ ملازمی بین خلقت جسد و خلقت روح وجود ندارد و آنها در عالم‌های مختلفی می‌باشند.

والقرآن يؤيد هذا الدليل الموافق للحكمة والعقل، قال تعالى: ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِيْنَ﴾ [ص: ٧٥]. وتعالى الله أن تكون له يد، وإنما (خلقت بيدي): أي بيد مخلوقة مثلت قوته وإرادته وقدرته على الخلق في هذا المقام، وهذه اليد أو الروح المخلوق خلقت آدم أو توسّطت في خلق آدم ع. إذن، هذا الروح سبق آدم ع، وهذه اليد أو الروح المخلوق هو محمد ﷺ ومن شاء الله له أن يكون يداً له سبحانه لتنفيذ ما يريد من الخلق وفي الخلق ﴿وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ﴾ [الذاريات: ٤٧]. فهؤلاء هم أيدي الله التي يخلق بها، وهم خلق الله الأوائل المقربون ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِّنَ النُّذُرِ الْأُولَى﴾ [النجم: ٥٦]. وهم أصحاب المقام العالِي غير المكلفين بالسجود لآدم

ع؛ لَأَنَّهُمْ أَعْلَىٰ مَقَامًا مِنْهُ ﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ [ص: ۷۵]. العالون: أي الأرواح الذين خلقوا آدم، ولهذا فهم غير مكلفين بالسجود لآدم؛ لأنهم فوقه وأعلىٰ مقاماً منه.

قرآن این دلیل را موافق حکمت و عقل می‌داند، آنجا که حق تعالیٰ می‌فرماید: **((گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟))**(۸)؛ خداوند برتر از آن است که دستی داشته باشد و اینکه **«با دستام خلق کردم»** فقط به معنی این است که با دست مخلوقی که تمثیلی از نیرو، اراده و قدرت او بر خلق در این مقام می‌باشد، و این دست یا روح خلق شده، آدم را خلق نمود یا واسطه‌ای در خلقت آدم ع گردید.

بنابراین، این روح پیش از آدم ع بوده است و این دست یا روح خلق شده، همان محمد ﷺ و هر کس که خداوند بخواهد که دستی برای او سبحان و متعال برای جاری ساختن آنچه از خلقت و در مخلوقات اراده می‌فرماید، می‌باشد: **((و آسمان را با دستان برافراشتیم و حقا که ما گسترنده‌ایم))**(۹). اینان، همان دست‌های خدا هستند که با آنها خلق می‌کند و آنها، همان اولین خلایق نزدیک و مقرب می‌باشند: **((این بیم‌دهنده‌ای است از بیم‌دهندگان پیشین))**(۱۰) و آنها، همان دارندگان مقام‌های عالی هستند که مکلف به سجده بر آدم ع نیستند؛ چرا که از نظر مقام از او بالاترند: **((گفت: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریدم منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا از عالی‌مقامان بودی؟))**(۱۱). **(العالین)** (عالی‌مقامان) یعنی ارواحی که آدم را خلق نمودند و به همین دلیل مکلف به سجده بر آدم نبودند؛ چرا که آنها برتر از او و از نظر مقامی، بالاتر از او بودند.

۸- ص: ۷۵.

۹- ذاریات: ۴۷.

۱۰- نجم: ۵۶.

۱۱- ص: ۷۵.

أما النقل: ففيه بيان واضح أنّ روح محمد ﷺ وآل محمد ﷺ خلقت قبل خلق آدم والخلق جميعاً، وقبل الأجسام أو هذا العالم الجسماني بأمد بعيد:

اما از نظر نقلی: بیان روشنی وجود دارد که روح محمد ﷺ و آل محمد ع پیش از خلقت آدم و تمام خلائق، خلق شدند؛ بسیار پیش‌تر از این عالم جسم‌ها یا این عالم جسمانی:

من القرآن:

وقال تعالى: ﴿قُلْ إِنْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾ [الزخرف: ۸۱]. الآية في مقام الرد على من يقولون إنّ عيسى ع ابن الله، وملخص الرد هو: أنها تنفي هذه البنوة باعتبار أنّ محمداً ﷺ المخلوق الأول وسبق عيسى وجوداً، وتسوق لهذا السبق بياناً هو السبق بالعبادة ﴿فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ﴾، والنتيجة: فالآية واضحة في إثبات أنّ روح محمد ﷺ خلقت قبل روح عيسى ع و آدم ع بل وقبل أرواح كل الخلق، وإلا لما صحّ أن يوصف بأنه أول العابدين في مقام السبق الزمني أو الحدتي.

از قرآن:

حق تعالی می‌فرماید: **((بگو: اگر خدای رحمان را فرزندی می‌بود، من از نخستین پرستندگان می‌بودم))** (۱۲).

این آیه در مقام پاسخ‌گویی به کسانی است که می‌گویند عیسی ع فرزند خدا است و خلاصه‌ی این پاسخ به این صورت است که آیه این مبالغه در فرزند بودن را نفی می‌کند به جهت آنکه حضرت محمد ﷺ مخلوق اول و از نظر وجودی پیش از عیسی می‌باشد و این پیش‌تر بودن را به طور لفظی به این سمت سوق می‌دهد که منظور، پیش‌تر بودن در عبادت می‌باشد: **(فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ)** **(من از نخستین پرستندگان می‌بودم)**. در نتیجه آیه در اثبات اینکه روح محمد ﷺ پیش از روح عیسی ع و آدم ع خلق شده، واضح می‌باشد، و حتی پیش از ارواح تمامی مخلوقات چرا که در غیر این صورت

توصیف شدن به «**اولین عبادت‌کنندگان**» در جایگاه سبقت زمانی یا حادثی (از نظر اتفاق افتادن) صحیح نمی‌باشد.

ومن الروایات من طرق السنة والشیعة:

و از روایت از طریق سنی و شیعه:

عن المفضل قال: قال أبو عبد الله ع: (إنَّ الله تبارك وتعالى خلق الأرواح قبل الأجساد بألفي عام، فجعل أعلاها وأشرفها أرواح محمد وعلي وفاطمة والحسن والحسين والأئمة بعدهم صلوات الله عليهم، فعرضها على السموات والأرض والجبال فغشيها نورهم ...) مجمع النورين للمرندي: ص ۲۷۲.

از مفضل روایت شده است: ابو عبد الله امام صادق ع فرمود: «**خداوند تبارک و تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از اجساد بیافرید و شریف‌ترین و والاترین آنها را ارواح محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و ائمه‌ی پس از ایشان که سلام و صلوات خداوند بر ایشان باد، قرار داد. آنها را بر آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه نمود؛ پس نور ایشان، آنها را پوشانید...**»^(۱۳)

قال الصادق ع: (إن الله آخى بين الأرواح في الأظلة قبل أن يخلق الأبدان بألفي عام، فلو قد قام قائمنا أهل البيت لورث الأخ الذي آخى بينهما في الأظلة، ولم يورث الأخ من الولادة) بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۴۹.

امام صادق ع می‌فرماید: «**خداوند دو هزار سال پیش از آنکه بدن‌ها را خلق کند، ارواح را در (عالم) سایه، برادر گردانید. هنگامی که قائم ما اهل بیت قیام کند برادر از برادری که بین‌شان در (عالم) سایه پیوند برادری برقرار بوده است، ارث**

می‌برد و از برادر ولادت می‌برد» (۱۴)

(حدثنا أحمد بن محمد بن عبد الرحمن بن عبد الله بن الحسين بن إبراهيم بن يحيى بن عجلان المروزي المقرئ قال: حدثنا أبو بكر محمد بن إبراهيم الجرجاني، قال: حدثنا أبو بكر عبد الصمد بن يحيى الواسطي، قال: حدثنا الحسن بن علي المدني، عن عبد الله بن المبارك، عن سفيان الثوري، عن جعفر بن محمد الصادق، عن أبيه، عن جده، عن علي بن أبي طالب عليه السلام، قال: (إن الله تبارك وتعالى خلق نور محمد صلى الله عليه وآله قبل أن خلق السماوات والأرض والعرش والكرسي واللوح والقلم والجنة والنار، وقبل أن خلق آدم ونوحاً وإبراهيم وإسماعيل وإسحاق ويعقوب وموسى وعيسى وداود وسليمان، وكل من قال الله عز وجل في قوله: "وهبنا له إسحاق ويعقوب - إلى قوله - وهديناهم إلى صراط مستقيم"، وقبل أن خلق الأنبياء كلهم بأربعمئة ألف وأربع وعشرين ألف سنة وخلق الله عز وجل معه اثني عشر حجاباً) الخصال للصدوق: ص ٤٨٢.

احمد بن محمد بن عبدالرحمن بن عبد الله بن حسين بن ابراهيم بن يحيى بن علاج مروزی مقرئی برای ما روایت کرد که ابوبکر محمد بن ابراهيم جرجانی برای ما روایت کرد که ابو بكر عبد الصمد بن يحيى واسطی برای ما روایت کرد که حسن بن علی مدنی از عبدالله بن مبارک از سفيان ثوری از جعفر بن محمد صادق از پدرش از جدش از علی بن ابی طالب ع روایت کرد که فرمود: «خداوند تبارک و تعالی نور محمد صلى الله عليه وآله را پیش از خلقت آسمان‌ها، زمین، عرش، کرسی، لوح، قلم، بهشت و دوزخ و پیش از خلقت آدم، نوح، ابراهيم، اسماعيل، اسحاق، يعقوب، موسى، عيسى، داوود، سليمان و تمام کسانی که خداوند عزوجل در سخنش می‌فرماید (و به او اسحاق و يعقوب را بخشیدیم - تا این سخنش - و همگی را به راه مستقیم هدایت نمودیم) و چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت تمام انبیا، خلق فرمود و خداوند عزوجل به همراه او دوازده حجاب خلق نمود...».

عن أبي سعيد الخدري، قال: (كنا جلوساً مع رسول الله ﷺ إذ أقبل إليه رجل فقال: يا رسول الله أخبرني عن قول الله عز وجل لإبليس: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾، فمن هم يا رسول الله الذين هم أعلى من الملائكة؟ فقال رسول الله: أنا وعلي وفاطمة والحسن والحسين، كنا في سرادق العرش نسبح الله وتسبح الملائكة بتسبيحنا قبل أن يخلق الله عز وجل آدم بألفي عام، فلما خلق الله عز وجل آدم أمر الملائكة أن يسجدوا له ولم يأمرنا بالسجود، فسجدت الملائكة كلهم إلا إبليس فإنه أبى أن يسجد، فقال الله تبارك وتعالى: ﴿أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾، أي من هؤلاء الخمس المكتوب أسماءهم في سرادق العرش، فنحن باب الله الذي يؤتى منه، بنا يهتدي المهتدون، فمن أحبنا أحبه الله وأسكنه جنته، ومن أبغضنا أبغضه الله وأسكنه ناره، ولا يحبنا إلا من طاب مولده) بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲.

از ابو سعيد خدری روایت شده است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نشستیم بودیم که ناگاه مردی به سویش آمد و گفت: ای رسول خدا، از این سخن خداوند عزوجل به ابلیس مرا خبر ده: (آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟). این کسانی که برتر از ملائکه هستند، چه کسانی هستند، ای رسول خدا؟ رسول خدا فرمود: «من، علی، فاطمه، حسن و حسین، جملگی در سرادق عرش، خداوند را تسبیح می گفتیم و ملائکه با تسبیح ما تسبیح می گفتند، دو هزار سال پیش از اینکه خداوند عزوجل آدم را بیافریند. پس هنگامی که خداوند عزوجل آدم را بیافرید، ملائکه را امر فرمود که به او سجده کنند و ما را به سجده فرمان نداد. تمامی ملائکه سجده کردند به جز ابلیس که از سجده کردن سرپیچی نمود. خداوند تبارک و تعالی فرمود: (آیا بزرگی فروختی یا از عالی مقامان بودی؟)؛ یعنی از این پنج تن که اسمشان در سرادق عرش نوشته شده است؟! پس ما همان دروازه‌ای هستیم که از طریق آن بخشیده می‌شود. با ما هدایت یافتگان، هدایت می‌شوند. پس کسی که ما را دوست

بدارد، خداوند دوستش می‌دارد و او را در بهشت جای می‌دهد و کسی که ما را دشمن بدارد، خداوند دشمنش می‌دارد و در آتش سکنایش می‌دهد؛ و ما را دوست نمی‌دارد مگر کسی که ولادتش پاکیزه باشد» (۱۶).

روی الصدوق رحمه الله في كتاب المعراج عن رجاله إلى ابن عباس، قال: (سمعت رسول الله ﷺ وهو يخاطب علياً ع ويقول: يا علي، إن الله تبارك وتعالى كان ولا شيء معه، فخلقني وخلقك روحين من نور جلاله، فكنا أمام عرش رب العالمين نسبح الله ونقدسه ونحمده ونهلله، وذلك قبل أن يخلق السماوات والأرضين، فلما أراد أن يخلق آدم خلقني وإياك من طينة واحدة من طينة عليين وعجننا بذلك النور وغمسنا في جميع الأنوار وأنهار الجنة، ثم خلق آدم واستودع صلبه تلك الطينة والنور، فلما خلقه استخرج ذريته من ظهره فاستنطقهم وقرهم بالربوبية، فأول خلق إقرارا بالربوبية أنا وأنت والنبيون على قدر منازلهم وقربهم من الله عز وجل، فقال الله تبارك وتعال: صدقتما و أقررتما يا محمد ويا علي وسبقتما خلقي إلى طاعتي، وكذلك كنتما في سابق علمي فيكما، فأنتما صفوتي من خلقي، والأئمة من ذريتكما وشيعتكما وكذلك خلقتكم). بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲.

صدوق رحمه الله در کتاب معراج از طریق راویانش تا ابن عباس روایت می‌کند: شنیدم رسول خدا ﷺ در حالی که علی ع را مخاطب قرار می‌داد، می‌فرمود: «ای علی، خداوند تبارک و تعالی بود و هیچ چیز همراه او نبود. من و تو را به صورت دو روح از نور با عظمتش خلق فرمود. ما در برابر عرش پروردگار جهانیان خداوند را تسبیح می‌گفتیم و تقدیسش می‌کردیم و ستایش و تسبیح و تهلیلش می‌گفتیم، و این پیش از خلقت آسمان‌ها و زمین بود. هنگامی که اراده فرمود تا آدم را بیافریند من و تو را از گلی یکسان از گل علیین بیافرید و ما را با آن نور بیامیخت و ما را در تمامی نورها و نهرهای بهشت غوطه‌ور ساخت. سپس آدم را بیافرید و آن گل و نور را در صلبش به ودیعه نهاد. هنگامی که خلقتش نمود،

ذریه‌اش را از پشتش خارج نمود، آنها را گویا ساخت و بر ربوبیت از آنها اقرار گرفت. اولین خلقی که به ربوبیت اقرار نمود من، تو و پیامبران به اندازه‌ی شان و مقام‌شان و نزدیکی‌شان به خداوند عزوجل بود. پس خداوند تبارک و تعالی فرمود: ای محمد و ای علی، تصدیق کردید و اقرار کردید و بر عبادتم از خلقم پیشی جستید و در علم پیشین من نیز همین‌طور بوده است؛ پس شما برگزیدگان از خلق من و امامان از فرزندان شما و شیعیان شما هستید و اینگونه شما را خلق نمودم...» (۱۷)

(أخبرنا الحسين بن عبید الله، قال: أخبرنا أبو محمد، قال: حدثنا محمد بن همام، قال: حدثنا علي بن الحسين الهمداني، قال: حدثني محمد بن خالد البرقي، قال: حدثنا محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، عن أبي عبد الله ع، عن أبيه عليه السلام، عن أمير المؤمنين ع، قال: كان ذات يوم جالساً بالرحبة والناس حوله مجتمعون، فقام إليه رجل فقال: يا أمير المؤمنين، إنك بالمكان الذي أنزلك الله به، وأبوك يعذب بالنار! فقال له: مه فض الله فاك، والذي بعث محمداً بالحق نبياً، لو شفع أبي في كل مذنب على وجه الأرض لشفعه الله تعالى فيهم، أبي يعذب بالنار وابنه قسيم النار! ثم قال: والذي بعث محمداً بالحق نبياً، إن نور أبي طالب يوم القيامة ليطفي أنوار الخلق إلا خمسة أنوار: نور محمد عليه السلام ونوري ونور فاطمة ونوري الحسن والحسين ومن ولده من الأئمة، لأن نوره من نورنا الذي خلقه الله عز وجل من قبل خلق آدم بألفي عام) أمالي الطوسي: ص ۳۰۵، مائة منقبة لابن شاذان القمي: ص ۱۷۴، كنز الفوائد للكراچكي: ص ۸۰.

حسین بن عبید الله به ما خبر داد و گفت: ابو محمد به ما خبر داد و گفت: محمد بن همام برای ما روایت کرد: علی بن حسین همدانی به ما گفت: محمد بن خالد برقی به من گفت: محمد بن سنان از مفضل بن عمر از ابو عبد الله ع از پدرانش ع از امیر المؤمنین ع روایت کرد: روزی در جایی وسیع نشسته بودیم و مردم گردش جمع شده بودند. مردی به سویش برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان، تو در مکانی هستی که خداوند به آن فرودت

آورده در حالی که پدرت با آتش عذاب می‌شود! به او فرمود: «ساکت شو، خداوند دهانت را ببندد. سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، اگر پدرم تمام گناهکاران زمین را شفاعت کند خداوند متعال شفاعتش را می‌پذیرد. پدرم در آتش باشد و پسرش قسمت‌کننده‌ی آتش؟!» سپس فرمود: «سوگند به آن کس که به حق، محمد را به پیامبری مبعوث فرمود، نور ابوطالب در روز قیامت نورهای خلائق را خاموش می‌کند مگر پنج نور: نور محمد، نور من، نور فاطمه، نور حسن و حسین و ائمه از فرزندان حسین؛ چرا که نور او از نور ما است که خداوند عزوجل دو هزار سال پیش از خلقت آدم، خلق فرمود» (۱۸)

عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب u، قال: (كان الله ولا شيء معه، فأول ما خلق نور حبيبه محمد ﷺ قبل خلق الماء والعرش والكرسي والسموات والأرض واللوح والقلم والجنة والنار والملائكة وأدم وحواء بأربعة وعشرين وأربعمائة ألف عام، فلما خلق الله تعالى نور نبينا محمد ﷺ بقي ألف عام بين يدي الله عز وجل واقفاً يسبحه ويحمده، والحق تبارك وتعالى ينظر إليه، فلما تكاملت الأنوار سكن نور محمد تحت العرش ثلاثة وسبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى الجنة فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل إلى سدرة المنتهى فبقي سبعين ألف عام، ثم انتقل نوره إلى السماء السابعة، ثم إلى السماء السادسة، ثم إلى السماء الخامسة، ثم إلى السماء الرابعة، ثم إلى السماء الثالثة، ثم إلى السماء الثانية، ثم إلى السماء الدنيا، فبقي نوره في السماء الدنيا إلى أن أراد الله تعالى أن يخلق آدم u) بحار الأنوار: ج ۱۵ ص ۲۷ - ۳۱.

از امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب ع روایت شده است که فرمود: «خداوند بود و هیچ چیز با او نبود. اولین چیزی که خلق نمود، نور حبیبش محمد ک چهار صد و بیست و چهار هزار سال پیش از خلقت آب، عرش، کرسی، آسمان‌ها، زمین، لوح و قلم، بهشت و آتش، ملائکه، آدم و حوا بود. هنگامی که خداوند متعال نور

پیامبر ما حضرت محمد ﷺ را خلق نمود هزار سال در پیشگاه خداوند عزوجل باقی ماند در حالی که تسبیح و ستایشش می‌گفت. و حق تبارک و تعالی به او می‌نگریست... هنگامی که انوار، کامل گشت نور محمد زیر عرش هفتاد و سه هزار سال ساکن شد. سپس نورش به بهشت منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس به سدره المنتهی منتقل شد و هفتاد هزار سال باقی ماند. سپس نورش به آسمان هفتم منتقل شد، سپس به آسمان ششم، سپس به آسمان پنجم، آسمان چهارم، آسمان سوم، آسمان دوم و سپس به آسمان دنیا منتقل شد و نور او در آسمان دنیا باقی ماند تا اینکه خداوند متعال اراده فرمود آدم را خلق فرماید...» (۱۹)

روی جابر بن عبد الله، قال: (قلت لرسول الله ﷺ: أول شيء خلق الله تعالى ما هو؟ فقال: نور نبيك يا جابر خلقه الله، ثم خلق منه كل خير، ثم أقامه بين يديه في مقام القرب ما شاء الله ثم جعله أقساماً، فخلق العرش من قسم والكرسي من قسم، وحملة العرش وخرنثة الكرسي من قسم، وأقام القسم الرابع في مقام الحب ما شاء الله، ثم جعله أقساماً فخلق القلم من قسم، واللوح من قسم والجنة من قسم. وأقام القسم الرابع في مقام الخوف ما شاء الله ثم جعله أجزاء فخلق الملائكة من جزء والشمس من جزء والقمر والكواكب من جزء، وأقام القسم الرابع في مقام الرجاء ما شاء الله، ثم جعله أجزاء فخلق العقل من جزء والعلم والحلم من جزء والعصمة والتوفيق من جزء، وأقام القسم الرابع في مقام الحياء ما شاء الله، ثم نظر إليه بعين الهيبة فرشح ذلك النور وقطرت منه مائة ألف وأربعة وعشرون ألف قطرة فخلق الله من كل قطرة روح نبي ورسول، ثم تنفست أرواح الأنبياء فخلق الله من أنفاسها أرواح الأولياء والشهداء والصالحين) بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۲.

آنچه جابر بن عبدالله روایت می‌کند: به رسول خدا ﷺ عرض کردم: اولین چیزی که خداوند متعال خلق فرمود، چه بود؟ فرمود: «نور پیامبر تو ای

جابر، خداوند خلقتش فرمود؛ سپس از آن هر چیزی را خلق نمود. سپس آن نور را در مقام قرب در مقابل خویش قرار داد تا هر زمانی که اراده فرماید، سپس آن نور را اقسامی قرار داد. عرش را از قسمتی، کرسی را از قسمتی، و حاملان عرش و خزانه‌داران کرسی را از قسمتی خلق نمود و قسمت چهارم را در مقام حب و دوستی تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد؛ سپس آن را بر قسمت‌هایی قرار داد؛ پس قلم را از قسمتی، لوح را از قسمتی، و بهشت را از قسمتی خلق فرمود و قسمت چهارم را در مقام خوف و ترس تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ ملائکه را از یک جزء، خورشید را از یک جزء، ماه و ستارگان را از یک جزء بیافرید و قسمت چهارم را در مقام رجا و امیدواری تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس آن را اجزایی قرار داد؛ عقل را از جزئی، علم و حکمت را از جزئی و عصمت و توفیق را از جزئی بیافرید و جزء چهارم را در مقام حیا تا آنجا که خداوند اراده فرماید، قرار داد. سپس با چشم عطای الهی به آن نگریست؛ نور از آن تراوش کرد و یک‌صد و بیست و چهار هزار قطره از آن برون تراوید و خداوند از هر قطره روح یک نبی و فرستاده را بیافرید. سپس ارواح انبیا نفس کشیدند و خداوند از نفس‌های آنها ارواح اولیا، شهدا و صالحان را خلق فرمود» (۲۰).

عن محمد بن سنان عن ابن عباس، قال: (كنا عند رسول الله ﷺ فأقبل علي بن أبي طالب ع فقال له النبي ﷺ: مرحباً بمن خلقه الله قبل أبيه بأربعين ألف سنة، قال: فقلنا: يا رسول الله أكان الابن قبل الأب؟ فقال: نعم، إن الله خلقني وعلياً من نور واحد قبل خلق آدم بهذه المدة ثم قسمه نصفين، ثم خلق الأشياء من نوري ونور علي ع، ثم جعلنا عن يمين العرش فسبّحنا فسبّحت الملائكة، فهللنا فهللوا، وكبرنا فكبروا، فكل من سبّح الله وكبره فإن ذلك من تعليم علي ع) بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۴.

از محمد بن سنان از ابن عباس روایت شده است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ بودیم. علی بن ابی طالب ع پیش آمد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «مرحبا به کسی که چهل هزار سال پیش از پدرش آفریده شد».

عرض کردیم: ای رسول خدا، آیا پسر پیش از پدر بوده؟ فرمود: «آری، خداوند همین مدت پیش از خلقت آدم، نور من و علی را خلق فرمود و سپس آن را دو قسمت نمود. سپس چیزها را از نور من و نور علی ع خلق نمود. سپس ما را در راست عرش قرار داد. ما تسبیح گفتیم، پس ملائکه تسبیح گفتند؛ ما تهلیل گفتیم، پس ملائکه تهلیل گفتند؛ ما تکبیر گفتیم، پس ملائکه تکبیر گفتند؛ بنابراین هر چه خداوند را تسبیح می کند و او را بزرگ می دارد از تعلیم دادن علی ع است.» (۲۱)

عبد الله بن المبارك عن جعفر بن محمد، عن أبيه، عن جده، عن أمير المؤمنين ع أنه قال: (إنَّ الله خلق نور محمد ﷺ قبل المخلوقات بأربعة عشر ألف سنة، وخلق معه اثني عشر حجاباً والمراد بالحجب الأئمة عليهم السلام) بحار الأنوار: ج ۲۵ ص ۲۱.

عبد الله بن مبارك از جعفر بن محمد از پدرش از جدش امیرالمؤمنین ع روایت کرد که فرمود: «خداوند نور محمد ﷺ را چهل هزار سال پیش از مخلوقات خلق نمود و همراه او دوازده حجاب خلق فرمود و منظور از حجابها، ائمه ع می باشند.» (۲۲)

أخرج أبو الحسن علي بن محمد المعروف بابن المغازلي الواسطي الشافعي في كتابه "المناقب" بسنده عن سلمان الفارسي، قال: (سمعت حبيبي محمد ﷺ يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله عز وجل يُسبِحُ الله ذلك النور ويقدسه قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما خلق آدم أودع ذلك النور في صلبه فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، ففي النبوة وفي علي الإمامة) ينابيع المودة: ج ۱ ص ۴۷، والحديث عن سلمان انظره أيضاً في: تاريخ مدينة دمشق: ج ۴۲ ص ۶۷، مناقب ابن المغازلي: ص ۸۷، فضائل الصحابة لابن حنبل: ج ۲ ص ۶۶۲، مناقب الخوارزمي: ص ۱۴۵.

۲۱- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۴.

۲۲- بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۲۱.

ابو الحسن علی بن محمد معروف به ابن مغزلی واسطی شافعی در کتابش «المناقب» با سندش از سلمان فارسی روایت می‌کند: شنیدم محبوبم محمد ﷺ می‌فرماید: «من و علی نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می‌گفت و تقدیسش می‌نمود. هنگامی که آدم را خلق فرمود آن نور را در پشتش به ودیعه نهاد. بنابراین پیوسته من و علی چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ پس در من نبوت و در علی، امامت می‌باشد.» (۲۳)

أخرج ابن المغازلي أيضاً، عن سالم بن أبي الجعد، عن أبي زر، قال: (سمعت رسول الله ﷺ يقول: كنت أنا وعلي نوراً عن يمين العرش بين يدي الله عز وجل يسبح الله ذلك النور ويقده قبل أن يخلق الله آدم بأربعة عشر ألف عام، فلم يزل أنا وعلي شيء واحد حتى افترقنا في صلب عبد المطلب، فجزء أنا وجزء علي) ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧.

همچنین ابن مغزلی از سالم بن ابی جعد از اباذر روایت می‌کند که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «من و علی نوری از سمت راست عرش در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور چهل هزار سال پیش از خلقت آدم او را تسبیح می‌گفت و تقدیسش می‌نمود. من و علی پیوسته چیزی یکسان بودیم تا اینکه پشت عبدالمطلب جدا شد؛ بخشی من و بخشی علی گردید.» (۲۴)

وروي ابن عباس، قال: (سمعت رسول الله ﷺ يقول: كنت أنا وعلي نوراً بين يدي الله من قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام، فلما خلق الله آدم سلك ذلك النور في صلبه ولم يزل الله ينقله من صلب إلى صلب حتى أقره في صلب عبد المطلب، ثم أخرجه من عبد المطلب فقسّمه قسمين؛ قسماً في صلب عبد الله، وقسماً في صلب أبي طالب، فعلي مني وأنا منه لحمه لحمي ودمه دمي،

۲۳- ينابيع المودة: ج ١ ص ٤٧. حديث روایت شده از سلمان را می‌توانید در تاریخ شهر دمشق: ج ٤٢ ص ٤٧، مناقب ابن مغزلی: ص ٨٧ فضایل صحابه - ابن حنبل: ج ٢ ص ٤٤٢ و مناقب خوارزمی: ص ١٤٥ نیز ببینید.

فمن أحبه بحق أحبه ومن أبغضه فيبغضني أبغضه) نظم درر السمطين للزرندي الحنفي: ص ۷۹، وأخرجه أيضاً في كتابه معارج الوصول إلى معرفة آل الرسول: ص ۳۳.

از ابن عباس روایت شده است: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرماید: «من و علی چهل هزار سال پیش از خلقت آدم نوری در دستان خداوند عزوجل بودیم. آن نور در پشت او راه پیمود و پیوسته خداوند آن را از پشتی به پشت دیگر منتقل می نمود تا اینکه در پشت عبدالمطلب قرارش داد. سپس از پشت عبدالمطلب خارجش ساخت و به دو قسمت تقسیم نمود؛ قسمتی در پشت عبدالله و قسمتی در پشت ابوطالب. پس علی از من است و من از او؛ گوشت او گوشت من، خون او خون من است؛ پس هر کس او را دوست داشته باشد، به حق که مرا دوست داشته است و هر کس او را دشمن بدارد، مرا دشمن داشته است و من نیز دشمنش می دارم.» (۲۵)

(أخبرنا عبد الوهاب بن عطاء، عن سعيد بن أبي عروبة، عن قتادة، قال وأخبرنا عمر بن عاصم الكلابي، أخبرنا أبو هلال، عن قتادة، قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: كنت أول الناس في الخلق وآخرهم في البعث) الطبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۴۹.

عبد الوهاب بن عطا از سعید بن ابو عروه از قتاده و عمر بن عاصم کلابی از ابو هلال از قتاده به ما خبر دادند: رسول خدا ﷺ فرمود: «من اولین مردم در خلقت و آخرینشان در بعثت بودم.» (۲۶)

(حدثنا أبو همام الوليد بن شجاع بن الوليد البغدادي، أخبرنا الوليد بن مسلم، عن الأوزاعي، عن يحيى بن أبي كثير، عن أبي سلمة، عن أبي هريرة، قال: قالوا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم متى وجبت لك النبوة؟ قال: وأدم بين الروح والجسد. هذا حديث حسن صحيح) سنن الترمذي: ج ۵ ص ۲۴۵.

۲۵- نظم درر السمطين - زرندي حنفي: ص ۷۹؛ و در کتابش «معارج الوصول الى معرفة آل رسول الله»: ص ۳۳ نیز آن را آورده است.

۲۶- طبقات الكبرى: ج ۱ ص ۱۴۹.

ابو همام ولید بن شجاع بن ولید بغدادی برای ما روایت کرد که ولید بن مسلم از اوزاعی از یحیی بن ابی کثیر از ابو سلمه از ابو هریره به ما خبر داد و گفت: عرض کردند: ای رسول خدا ﷺ، چه وقت نبوت بر شما واجب گردید؟ فرمود: «**وقتی آدم بین روح و جسد بود**».(۲۷)

می‌گوییم، آیا اکنون پس از اینکه عقل و نقل بر چنین چیزی دلالت می‌کنند، آیا مانعی عقلی وجود دارد؟ پس کسی که نمی‌پذیرد و می‌گوید این عقلانی نیست آیا خودش جایگزینی دارد که متون، عقل و حکمت آن را تأیید کند؟ آنگونه که پیش‌تر ارایه شد! یا صرفاً عناد و جدل و پیروی از هوا و هوس برای نپذیرفتن حقیقت می‌باشد و نه چیز دیگر!

(حدثنا أبو النضر الفقيه وأحمد بن محمد بن سلمة العنزي، قالوا: ثنا عثمان بن سعيد الدارمي ومحمد بن سنان العوفي، ثنا إبراهيم بن طهمان، عن بدیل بن میسرّة، عن عبد الله بن شقيق، عن میسرّة الفخر، قال: قلت لرسول الله متى كنت نبياً؟ قال: وآدم بين الروح والجسد. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه المستدرک للحاکم: ج ۲ ص ۶۰۸.)

ابو نضر فقیه و احمد بن محمد بن سلمه‌ی عنزی برای ما روایت کردند که عثمان بن سعید دارمی و محمد بن سنان عوفی از ابراهیم بن طهمان از بدیل بن مسیره از عبد الله بن شقیق از میسره‌ی فخر به ما خبر دادند که گفت: به رسول خدا عرض کردم: از چه وقت شما پیامبر بودید؟ فرمود: «**وقتی آدم بین روح و جسد بود**».(۲۸)

الآن، تبين من القرآن والروايات أنّ محمداً وآل محمد ﷺ أرواحهم موجودة في زمن بعث عيسى بل قبل أن يولد عيسى، فهل هناك مانع أن يخلق لروح أحدهم بدنًا جسمانيًا، أو في الحقيقة هو يظهر في العالم الجسماني بصورة تشبه عيسى لا ويكون هذا الأمر بإرادة الله وبحوله وقوته على الأقل كما روي ظهور جبرائيل - وهو روح - لمحمد ﷺ في هذا العالم الجسماني

۲۷- سنن ترمذی: ج ۵ ص ۲۴۵.

۲۸- مستدرک - حاکم: ج ۲ ص ۶۰۸.

بصورة دحية الكلبي (29)، أقول: هل هناك مانع عقلي الآن بعد أن دلّ النقل والعقل على هذا الأمر؟

اکنون از قرآن و روایات مشخص شد که ارواح محمد و آل محمد ع در هنگام بعثت عیسی موجود بوده‌اند و حتی پیش از آنکه عیسی متولد شود. حال آیا مانعی وجود دارد که برای روح یکی از آنها بدنی جسمانی خلق شود و یا در واقع او در این عالم جسمانی با صورتی شبیه به عیسی ع ظاهر شود؟ و این امر با اراده‌ی خداوند و با حول و قوه‌ی او صورت پذیرد؛ حداقل همان‌طور که روایت می‌شود همانند ظهور جبرئیل - که روح است - برای حضرت محمد

29. ظهور الروح أو الملاك في جسد أمر ثابت في العهدين القديم والجديد كظهوره لهاجر (انظر: تكوين - 16: 7)، ومريم ويعقوب، يقول انطونيوس فكري عند تفسير ظهور الملاك ليعقوب: (المخلوقات الروحية كالملائكة لا يمكننا أن نراها إلا إذا أخذت شكلاً محسوساً نراه بها، وذلك حين يريد الله ويسمح بذلك) تفسير لوقا - أصحاب 1. وأما مسألة ظهور جبرئيل ع بصورة دحية الكلبي فهو أمر معروف جداً عند جميع المسلمين، وسأكتفي بأمثلة مختصرة: عن محمد بن يحيى الخثعمي، عن أبي عبد الله u، قال: (إن أبا نر أتى رسول الله ﷺ ومعه جبرئيل ع في صورة دحية الكلبي وقد استخلاه رسول الله، فلما رأهما انصرف عنهما ولم يقطع كلامهما ..) الكافي - الشيخ الكليني: ج 2 ص 587.

قال الشيخ المفيد: (وأما الروايات في رؤية الملائكة بصورة إنسان في الأمم السابقة وفي هذه الأمة فلا تعد ولا تحصى فقد روى رؤية بعض الصحابة جبرئيل بصورة دحية الكلبي ..) أوائل المقالات: ص 288. وروى النسائي في سننه: (أخبرنا محمد بن قدامة، عن جرير، عن أبي فروة، عن أبي زرعة، عن أبي هريرة وأبي نر ... وإنا لجلوس ورسول الله صلى الله عليه وسلم في مجلسه إذ أقبل رجل أحسن الناس وجهاً وإنه لجبريل نزل في صورة دحية الكلبي) سنن النسائي: ج 8 ص 101 - 103. وأخرج الألباني في السلسلة الصحيحة، عن ابن عمر قال: (كان جبريل يأتي النبي ﷺ في صورة دحية الكلبي) ج 3 ص 104 تحت رقم 111، وقال عنه: "وإسناده صحيح على شرط مسلم. قال ابن حجر: (هل من الملائكة صحابة؟ الملائكة أجسام نورانية قادرة على التشكيل والظهور بأشكال مختلفة، وهي تتشكل بأشكال حسنة، شأنها الطاعة وأحوال جبريل مع النبي صلى الله عليه وسلم حين تبليغه الوحي وظهوره في صورة دحية الكلبي تؤيد رجحان هذا التعريف للملائكة على غيره) الإصابة: ج 1 ص 9.

ﷺ به صورت دحیهی کلبی در این عالم جسمانی! (۳۰)

ثم من يرفض ويقول: هذا لا يعقل، هل لديه بديل تؤيده
النصوص والعقل والحكمة كما هو الحال فيما تقدم؟ أم مجرد
عناد وجدل واتباع هوى لرفض الحق لا غير!!

إِنَّ تَقَبُّلَ الْحَقِيقَةِ كَمَا هِيَ رُبَّمَا يَكُونُ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الصَّعُوبَةِ،
خُصُوصًا مَعَ وُجُودِ الْجَهْلِ وَالشَّيْطَانِ وَجُنُودِهِمُ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
جَاهِدِينَ لِمَنْعِ النَّاسِ مِنَ الْإِنصَاتِ لِلْحَقِّ وَلِسْمَاعِ كَلَامِ اللَّهِ
وَالخُضُوعِ لِلدَّلِيلِ وَالتَّعْرِفِ عَلَى الْحَقِيقَةِ، وَلَكِنْ عِنْدَمَا يُقَامُ الدَّلِيلُ
لِإِظْهَارِ الْحَقِيقَةِ عَلَى النَّاسِ الْعُقَلَاءِ أَنْ يَقُولُوا نَعَمْ هَذِهِ هِيَ
الْحَقِيقَةُ لَقَدْ رَأَيْنَاهَا بوضوح، وَإِلَّا فَلَنْ يَكُونُوا أَنْسَاءً وَلَا عُقَلَاءً.

اگر حقیقت را آن گونه که هست بپذیرید مقداری سختی در آن خواهد بود
خصوصاً با وجود جهل، شیطان و لشکریانش که با شدت تلاش می‌کنند تا
مردم را از سکوت در برابر حق و شنیدن کلام خدا و خضوع برای دلیل و
برهان و شناخت حقیقت، باز دارند؛ اما هنگامی که دلیل و برهان برای ظاهر

۳۰- ظهور و آشکار شدن روح یا فرشتگان در جسد، موضوعی است که در عهد قدیم و جدید ثابت شده است؛ مانند ظهورش برای هاجر (مراجعه کنید
به: سفر پیدایش - ۱۶: ۷) و مریم و یعقوب. آنتونیوس فیکری در تفسیر ظهور فرشتگان بر یعقوب می‌گوید: «برای ما امکان دیدن آفریده‌های روحانی
مانند فرشتگان - وجود ندارد؛ مگر اینکه شکل قابل حسی به خود بگیرند تا با آن بتوانیم آنان را ببینیم، و این هنگامی است که خداوند اراده فرماید و
اجازت‌اش را صادر فرماید» (تفسیر لوقا - اصحاح ۱).

اما مسئله‌ی ظهور جبرئیل ع به شکل دحیهی کلبی، برای همه‌ی مسلمانان معروف و شناخته شده است و تنها به مثال‌های مختصری بسنده
می‌کنم:

از محمد بن یحیی خثعمی از امام صادق ع روایت شده است که فرمود: «**ابوذر نزد رسول خدا ص آمد در حالی که با ایشان جبرئیل ع
به شکل دحیهی کلبی بود و رسول خدا با او خلوت کرده بود. وقتی آن دو را دید، از آنها روی گرداند و سخنشان قطع
نشد...**» (کافی - شیخ کلینی: ج ۲ ص ۵۸۷).

شیخ مفید می‌گوید: «اما روایات در خصوص دیدن فرشتگان به شکل انسان در امت‌های پیشین و در این امت، به شماره در نمی‌آید. روایت شده است
که برخی از صحابه، جبرئیل را به شکل دحیهی کلبی دیده‌اند» (اوائل المقالات: ص ۲۸۸).
نسائی در سنن خود روایت کرده است: «محمد بن قدامه به ما خبر داده است از جریر، از ابو فروه، از ابو زرعه، از ابوهریره، از ابوذر... و ما نشسته
بودیم و رسول خدا ﷺ در جای نشستن خود بود. ناگهان مردی آمد که بسیار زیبارو بود... او جبرئیل بود که به شکل دحیهی کلبی در آمده
بود» (سنن نسائی: ج ۸ ص ۱۰۱ تا ۱۰۳).

آلبانی در سلسله‌ی الصحیحه از ابن عمر آورده است که گفت: «جبرئیل به شکل دحیهی کلبی نزد پیامبر ﷺ می‌آمد» (ج ۳ ص ۱۰۴ ذیل شماره‌ی
۱۱۱) و درباره‌ی آن گفته است: سندش به شرط مسلم، صحیح است.
ابن حجر می‌گوید: «ایا صحابه‌ای از فرشتگان وجود داشت؟ فرشتگان، جسم‌هایی نورانی هستند که می‌توانند به شکل‌های مختلفی شکل بگیرند و
آشکار بشوند. آنها شکل‌های نیکویی به خود می‌گیرند. شأن و جایگاه آنان، اطاعت است و حالات جبرئیل با پیامبر ﷺ هنگام رساندن وحی و آشکار
شدن به شکل دحیهی کلبی، سزاوار بودن. این شناسایی و تعیین هویت برای فرشتگان برتر بودن آنها را بر غیرشان تأیید می‌کند.» (اصابه: ج ۱ ص
۹).

ساختن حقیقت اقامه گردد، بر عاقلان مردم است که بگویند آری این حقیقتی
است که ما به وضوح و روشنی می بینیم؛ در غیر این صورت نه انسان اند و نه
عاقل!

* * *